

مقایسه سفر روحانی ادریس(ع) در فرهنگ اسلامی و دانته در کمدی الهی

محمد رضا نصر اصفهانی*

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۱۵

نسرین تهمتن**

تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۱۹

چکیده

رسالت خطیر ادبیات تطبیقی، تشریح خط سیر روابط و مناسبات بین ادبیات و فرهنگ ملل جهان و تأکید و توسعه مبادلات فکری، ادبی، فرهنگی و مذهبی است. مقایسه سفر روح به عالم علوی همواره جزو مقوله‌های مشترک ملل در داستان‌های تمثیلی بوده است. سفر روحانی به عالم معنوی درون‌مایه اصلی داستان ادریس(علیه السلام) در فرهنگ اسلامی و «کمدی الهی» دانته در فرهنگ مسیحی است. این دو سفر در سه مرحله طی می‌شود؛ با این تفاوت که سفر ادریس(ع) شامل قبض روح، جهنم و بهشت است و سفر دانته در «کمدی الهی» در دوزخ، برزخ و بهشت انجام می‌شود. سفر ادریس(ع) نوعی سفر معنوی است که منشأ الهی دارد در حالی که سفر دانته در «کمدی الهی» سفری خیالی است. هدف پژوهش حاضر بررسی و سنجش وجوه اشتراک و افتراق این دو سفر در فرهنگ اسلام و مسیحیت است. **کلیدواژگان:** ادریس(ع)، سفر، ملک الموت، دانته، کمدی الهی.

* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران(دانشیار).

m-nasrisfahani@gmail.com

tahamtan@mailfa.org

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

نویسنده مسئول: نسرین تهمتن

مقدمه

ادبیات تطبیقی تحقیق درباره روابط و مناسبات بین ادبیات ملل جهان و نظارت بر تمامی مبادلات فکری است که از سرحد قلمرو زبان قومی به اقوام دور و نزدیک روی می‌دهد. هدف ادبیات تطبیقی گسترش مرزهای ادبیات و توسعه مبادلات فکری و فرهنگی و مذهبی ملل مختلف است. ادبیات تطبیقی تنها مرجعی است که در آن می‌توان به بررسی آداب و رسوم، آرای مذهبی، فلسفی، اساطیری، روان‌شناسی، فکری و ... اقوام مختلف در گستره جهان پرداخت. سفر انسان به ماوراء اعم از آسمان، افلاک، غیب و ملکوت آسمان و جهان مردگان یعنی بهشت و دوزخ از دیرباز مورد توجه بشر بوده است. اندیشیدن به فرجام زندگی که در فطرت انسان نهادینه شده است، او را به تلاش برای شناخت موضوعات ذکرشده سوق می‌دهد و گاهی او را به خیال‌پردازی در این باب می‌کشاند. در فرهنگ اسلامی عروج ملکوتی/دریس(ع) به آسمان برای مشاهده مرگ، دوزخ و بهشت از جمله سفرهایی است که مورد توجه قرار گرفته است.

در ادبیات همه ملت‌ها نمونه‌ای از این سفرها و مشاهده‌ها وجود دارد. سیر آسمانی در «سیر العباد إلى المعاد» سنایی، «ارداویراف نامه» در ادب فارسی و «کمندی الهی» دانتیه در ادب اروپایی (ایتالیا) از جمله آن‌هاست. «سیر العباد» شرح تمثیلی سفر روح از مرحله هبوط در عالم سفلی تا بازگشت به عالم علوی که ضمن ماجرای به زبان تمثیلی بیان شده است. ارداویراف در سفرنامه خود با به تصویر کشیدن جنبه‌های خشن پادافره‌ها می‌کوشد مردم را به کیش زرتشتی فراخواند. در قرن سیزدهم دانتیه آرمان‌هایش را در سفر خیالی و روحانی ترسیم می‌کند.

سیر و سفر روح در عالم ملکوت یا علوی به عالم ناسوت یا عالم خاک و سپس بازگشت آن به سرای ابدی یا معاد که با طی مراحل و منازل همراه است از موضوعات بسیار کهن در ادبیات رمزی و عرفانی جهان است که در مشرق زمین و ایران سابقه‌ای دیرین دارد (نصر، ۱۳۴۴: ۵۹).

پژوهش حاضر، سفر روحانی/دریس پیامبر(ع) در ادبیات اسلامی و دانتیه آلیگری در «کمندی الهی» را از جهت درون‌مایه، مبانی مذهبی و فلسفی، مقایسه کرده و تا حد معینی به وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها پرداخته است.

پیشینه پژوهش

بحث از سفرهای خیالی و یا آسمانی هم در معراج‌نامه‌های اولیاء و پیامبران آمده و هم کتاب‌های متعددی در فرهنگ‌های مختلف در این باره نوشته شده است. در ادب فارسی و عربی از «ارداویراف‌نامه» ساسانی تا «سیر العباد إلى المعاد» سنایی، «معراج‌نامه» نظامی و «رسالة الغفران» ابوالعلاء معری ده‌ها اثر دیگر نیز به گونه‌ای به موضوع سیر روحی انسان‌های متعالی یا کل بشر پرداخته است. در مغرب زمین نیز آثاری چون «کمدی الهی» دانته و «معراج‌نامه» حواریون از این زمره است. در صد سال گذشته نیز آثاری چون «رؤیای صادق» از جمال‌الدین واعظ اصفهانی، «صحرای محشر» از جمال‌زاده و «سیاحت غرب» از آقانجفی قوچانی همواره مورد مطالعه بوده است. مقایسه این آثار به‌ویژه آنگاه که از میان فرهنگ‌های مختلف انتخاب می‌شود بیانگر چند و چون تفاوت‌ها و مشابهت‌هایی است که ملت‌ها و اقوام مختلف از این سیر خیالی یا متافیزیکی داشته‌اند.

اگرچه راجع به این سفرها و مقایسه آن‌ها با یکدیگر تحقیقات بسیاری انجام گرفته؛ پژوهشی که به بررسی سفر روحانی ادریس(ع) و مقایسه آن با سفرهای دیگر بپردازد، تا به حال صورت نگرفته است. به همین دلیل نگارنده بر آن شد تا به این مهم بپردازد. ادریس(ع) از پیامبران الهی است که در فرهنگ اسلامی، دارای مرتبه والایی می‌باشد، اما دانته شخصیتی ادبی است که تنها برای کسانی شناخته شده است که با حوزه ادبیات آشنا هستند.

ادریس پیامبر(ع)

ادریس(ع) هشتصد و سی سال بعد از هبوط آدم(ع) در سرزمین بابل و یا در شهر «منف» که پایتخت مصر قدیم بود متولد شد. سیصد و شصت و پنج سال عمر کرد و سیصد و هشت سال از عمر آدم(ع) را درک کرد. گویند ادریس همان است که یونانیان او را هرمس نامیده‌اند(صدر حاج سیدجودادی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۹). ادریس(ع) از پیامبران دوره اول نبوت، بعد از شیث و پیش از نوح(ع) است. نامش در تورات «اخنوخ» است و به علت علاقه زیاد به مطالعه کتاب و احکام خدا(لکثرة الكتاب والتدريس والتسبیح) ادریس

نامیده شد (عتیق نیشابوری، ۱۳۳۸: ۶۱۴). او نخستین کسی بود که به نوشتن پرداخت، تعلیم کیمیا، نجوم و ساختن شهرها و بسیاری احکام و شرایع دینی را به او نسبت داده‌اند. هم‌چنین اولین کسی بود که هنر دوزندگی داشت و لباس می‌دوخت، قبل از وی مردم با پوست حیوانات خود را می‌پوشاندند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۱۹).

بر حسب قصص و حکایات اسلامی او به هفتاد و دو زبان تکلم می‌کرد و او را مثلث النعمه گفته‌اند زیرا از سه نعمت نبوت، حکمت و سلطنت برخوردار بود (تهامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۳۶). ادریس (ع) علاوه بر اینکه فردی گشاده‌رو و مهربان بود، آهسته سخن می‌گفت و پیام الهی را شمرده به افراد قبیله‌اش می‌رساند. از نظر پارسایی و تقوا چنان شهرت یافت که فرشتگان نیز وی را ستایش می‌کردند، اما در مقابل ظلم و ستم و بی‌عدالتی سکوت نکرد و با سردمداران استکبار به مبارزه برخاست. در زمان پیامبری ادریس (ع) به علت ناسپاسی مردم و حمایت نکردن آن‌ها از پیامبر و حق، خداوند نعمت را از آن‌ها گرفت و قحطی و خشکسالی را جایگزین آن کرد. بعد از آنکه مردم به خطاهای خود پی بردند و کارهای زشت و ناپسند را کنار گذاشتند. ادریس از خداوند، برای ایشان طلب مغفرت نمود، آن‌ها راهدایت کرد و یکی از بزرگ‌ترین معلمان بشریت شد. رسول خدا (ص) می‌فرماید خداوند سی صحیفه بر ادریس نازل کرد مانند صحیفه حمد، خلق، رزق، معرفت و ... (حسینی دشتی، ۱۳۶۹: ۵۱).

ادریس (ع) از دیدگاه قرآن

۱- ادریس نام پیامبری است که در قرآن (مریم / ۵۷ و ۵۶؛ انبیاء / ۸۵) از او یاد شده است. خداوند او را با صفت پیامبر صدیق ستوده است، ﴿وَاذْكُرْ فِي كِتَابِ اَدْرِيسَ اِنَّهٗ كَانَ صَدِيقًا نَّبِيًّا﴾: «در این کتاب از ادریس پیامبر یاد کن، همانا او پیامبری راستگو بود» (مریم / ۵۶).

۲- رفعت الهی یافت، ﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾: «ما ادریس را به جایگاهی عالی رساندیم» (مریم / ۵۷). منظور از «علیاً» یعنی مقام بلند که به واسطه مقام پیامبری بدان جا رسید و برخی معتقدند که منظور، عروج او به آسمان ششم است (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۱۳). برخی مانند ابن عربی بر این باورند که ادریس زنده است و در آسمان چهارم که قلب همه آسمان‌ها و جایگاه آفتاب است به سر می‌برد (ابن عربی، ج ۳: ۵۵).

۳- /دریس از جایگاهی رفیع برخوردار بود، زیرا درس توحید را به خوبی فرا گرفت و آن را به بشر آموخت. هم‌چنین سرسلسه بسیاری از انبیایی است که قبل از نوح مبعوث شدند (آملی، ۱۳۵۲، ج ۶: ۲۳۵).

عروج ادریس (ع) به آسمان

درباره صعود /دریس (ع) به آسمان، روایت‌هایی نقل شده که در این مقوله به آن می‌پردازیم:

۱- فرشته موکل /دریس (ع) هر روز عبادت‌های زیاد او را به آسمان می‌برد. خداوند متعال اجازه دیدار در افلاک را به /دریس (ع) داده بود، در آنجا فرشته موکل خود را دید که در رنج است. /دریس (ع) برای او دعا کرد، خداوند دعای او را اجابت کرد. فرشته دانست که تخفیف او به خاطر دعای /دریس است. از پروردگار اجازه خواست تا به زیارت /دریس برود، به دیدار او رفت و تشکر کرد.

/دریس از وی پرسید جایگاه عزرائیل ملک الموت در کدام آسمان است؟ فرشته گفت در آسمان چهارم، آنجا که من هستم. /دریس از او خواست تا او را به نزد ملک الموت ببرد. فرشته /دریس را نزد عزرائیل برد. /دریس به ملک الموت گفت من حاجتی دارم و آن این است که جان مرا بگیرد و دوباره به من بازگردانی. ملک الموت گفت مردن چیزی نیست که آرزوی آن را داشته باشی. /دریس گفت با دیدن مرگ به خدا نزدیک‌تر می‌شوم. عزرائیل به فرمان خداوند، جان وی را گرفت و دوباره به او بازگرداند. سپس به او گفت مرگ را چگونه دیدی؟ /دریس گفت سخت‌تر از آنکه می‌شنیدم.

سپس /دریس درخواست دیگری از او کرد و گفت دوزخ را به من نشان بده تا میل و رغبتم در عبادت افزایش یابد. ملک الموت به فرمان خداوند وی را بر پر خود نشان داد و به دوزخ برد. از مالک خواست دوزخ را به او نشان دهد. وقتی ادریس دوزخ را دید، بی‌هوش شد. زمانی که به هوش آمد، به عزرائیل گفت یک کار مانده است و آن، اینکه بهشت را به من نشان دهی.

عزرائیل به اذن پروردگار او را به بهشت برد و از رضوان خواست بهشت را به وی نشان دهد، رضوان گفت به این شرط که وقتی آنجا را دیدی زود بیرون آیی. /دریس

قبول کرد. رضوان او را به بهشت برد و آنجا را به او نشان داد. /دریس از بهشت دل نمی‌کند، نعلین را در آنجا گذاشت و با رضوان بیرون آمد. وقتی به در بهشت رسید، گفت فراموش کردم نعلین را بیاورم، بازگشت و دیگر بیرون نیامد. رضوان به او گفت عهد خود را به جای آر. /دریس گفت به جای آوردم. برای عمل به عهدم بیرون آمدم، اکنون که وارد شدم بیرون نمی‌آیم. رضوان گفت وقت نیست. /دریس گفت برای من وقت است، زیرا من مرگ را چشیدم و دوزخ را هم دیدم و به عهد تو وفا کردم. اکنون در بهشت می‌مانم. رضوان در حال مناظره با او بود که از سوی خداوند به رضوان فرمان رسید: «اجازه بده، ادریس در بهشت بماند».

اکنون /دریس در بهشت در زیر آسمان هفتم است؛ به این دلیل خداوند عز و جل در باره او در قرآن کریم آورده است: ﴿وَرَفَعْنَا مَكَانَهُ عَلِيًّا﴾ (مریم/۵۶) (عتیق نیشابوری، ۱۳۳۸: ۶۱۶).

۲- حضرت /دریس (ع) در روزگار خویش عابدترین فرد بود، به دنیا توجهی نمی‌کرد و پیوسته روزه‌دار بود و در آرزوی بهشت به سر می‌برد، یک ساعت از عبادت نمی‌آسود، هر روز عمل وی را به آسمان می‌بردند و فرشتگان از او در شگفت بودند. به همین دلیل ملک الموت مشتاق دیدار وی شد، از خداوند اجازه خواست تا وی را زیارت کند؛ خداوند به او اجازه داد و ملک الموت به صورت آدمی درآمد و /دریس را دیدار کرد. /دریس او را به خوردن غذا دعوت کرد، ولی او نپذیرفت. /دریس گفت: دوست دارم بدانم تو کیستی؟ وی گفت من ملک‌الموت عزرائیل هستم و به زیارت تو آمده‌ام. /دریس او را شناخت و از عزرائیل خواست تا او را همراه خود به آسمان ببرد. ملک‌الموت با اجازه پروردگار /دریس را روی بال‌های خود نشان داد و به آسمان برد. /دریس به ملک‌الموت گفت: شنیده‌ام که مرگ، سخت و طاقت‌فرساست، دوست دارم آن را به من نشان دهی. ملک‌الموت از خدا اجازه گرفت و لحظه‌ای جان او را گرفت و دوباره روحش را به کالبدش برگرداند. از /دریس پرسید: مرگ را چگونه دیدی؟ /دریس گفت: دشوارتر از آنچه شنیده بودم دیدم. عزرائیل گفت: چرا چنین درخواستی داشتی؟ /دریس گفت: به این سبب که سختی جان دادن را به چشم بینم و خود را برای آن آماده کنم. سپس /دریس از ملک‌الموت خواست تا آتش جهنم را به او نشان دهد. عزرائیل، از خازن جهنم اجازه گرفت، در همان

لحظه، ادريس شعله‌های آتش را دید و بی‌هوش شد. وقتی به هوش آمد از عزرائیل خواست، بهشت را به او نشان دهد، عزرائیل بهشت را به او نشان داد، هنگامی که ادريس بهشت را مشاهده کرد، به ملک‌الموت گفت: دوست ندارم از این مکان خارج شوم، به این دلیل که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿کل نفس ذائقة الموت﴾: «هر جانی مرگ را می‌چشد» (آل عمران/۱۸۵). من آن را چشیدم و باز فرموده: ﴿وان منکم الا واردها﴾: «کسی نیست مگر اینکه به جهنم وارد شود» (مریم/۷۱). که من برآن وارد شدم و در مورد بهشت فرموده: ﴿وما هم منها بمخرجین﴾: «و ایشان از بهشت خارج نمی‌شوند» (حجر/۴۸) (همان: ۷۷).

۳- /مأم باقر(ع) به نقل از پیامبر می‌فرماید: «خدا یکی از فرشتگان خود را که دارای مقام و منزلت بود از آسمان به زمین فرستاد. آن فرشته نزد ادريس آمد و از او خواست که نزد خداوند متعال شفاعت کند. ادريس(ع) سه شب به عبادت و تهجد پرداخت و روزها را روزه گرفت و در حق ملک دعا کرد، دعا به اجابت رسید و ملک منزلت خود را باز یافت. وی به ادريس گفت: دوست دارم در قبال این خدمت بزرگ که به من کردی، به تو پاداشی دهم. ادريس گفت: از تو می‌خواهم ملک‌الموت را به من نشان دهی تا با او انس گیرم. زیرا زندگی برای من با یاد او گوارا نیست. ملک پذیرفت، ادريس بر بال ملک نشست و به آسمان رفتند، در آسمان اول او را نیافتند، بالاتر رفتند تا در میان آسمان چهارم و پنجم ملک‌الموت را در حالی که خشمناک و مبهوت بود، ملاقات نمودند. ملک از او پرسید: چرا خشمگینی؟ عزرائیل گفت: شگفتا! من اکنون در سایه عرش بودم، ناگهان به قبض روح انسانی، بین آسمان چهارم و پنجم مأمور شدم. ادريس چون شنید، متوجه شد و آنچنان تکانی خورد که از بال ملک رها شد و در آن حال ملک‌الموت جان او را گرفت» (حسینی دشتی، ۱۳۶۹: ۵۲).

۴- /مأم صادق(ع) می‌فرماید: «خداوند متعال یکی از فرشتگان را مورد غضب خود قرار داد و پس از آنکه بال‌هایش را قطع نمود، او را در جزیره‌ای فرود آورد. وقتی ادريس(ع) به پیامبری برگزیده شد، آن فرشته نزدش آمد و گفت ای پیامبر خدا! از پروردگارت بخواه که از من راضی شود و بال‌هایم را به من برگرداند. ادريس هم به راز و نیاز و دعا در درگاه خداوند متعال مشغول شد و از خدا خواست که از آن فرشته راضی

شود و بال‌هایش را به او برگرداند و خداوند حاجتش را برآورد. آنگاه فرشته برای قدرشناسی از /ادریس(ع) به او گفت: آیا حاجتی داری که بتوانم آن را برآورده سازم؟ /ادریس(ع) گفت: دوست دارم به آسمان چهارم عروج نمایم. فرشته او را به آسمان چهارم برد. /ادریس در آنجا با ملک‌الموت که با تعجب به او نگاه می‌کرد، برخورد نمود. /ادریس به او سلام کرد و علت تعجبش را پرسید. عزرائیل گفت: خدا از من خواست که تو را بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح نمایم، من گفتم: چگونه امکان دارد، در حالی که مسافت بین آسمان چهارم و پنجم پانصد سال است و همین مسافت بین آسمان‌های دیگر نیز وجود دارد، این در حالی است که /ادریس روی زمین قرار دارد. در حال گفت و گو با خداوند بودم که تو را اینجا دیدم، تعجب کردم. آنگاه عزرائیل، /ادریس را بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح نمود و این است معنای آیه ﴿ورفعناه مکاناً علیاً﴾ (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۵۱).

سفر روحانی ادریس(ع) در ادب فارسی

/ادریس(ع) که قرآن کریم(انبیاء/ ۸۵) وی را از صابران می‌خواند و نیل به این مرتبه که وی را نزد صوفیه مظهر و نمونه مرگ قبل از مرگ کرد حاصل آمد، اما رفع این نبی صدیق قرآنی(مریم/ ۵۷ و ۵۶) که حکما وی را با هرمس منطبق دانسته‌اند و بعضی با اخوخ مذکور در تورات تطبیق کرده‌اند، چنانکه در اشارات اهل عرفان است، ناشی از غلبه روحانیت بر طبیعت وی بود. گویند چون مکرر انسلاخ و معراج برایش حاصل می‌شد به عقل مجرد تبدیل یافت و از اینجا بود که به آسمان چهارم رفع گشت(زرین کوب، ۱۳۷۸: ۴۹).

مولانا داستان رفع /ادریس(ع) به آسمان را مربوط به تجاذب جنسیت روحانی اش با نجوم می‌داند و در قصه او که در شکل مذکور در مثنوی بی‌شک پاره‌ای اساطیر مربوط به هرمس هم با آن آمیخته است، به این جنسیت که بین او با نجوم بوده اشاره می‌کند. به موجب این قصه، وی هشت سال با ستاره زحل در مشارق و مغارب یار و محرم بود و چون بعد از غیبت از حیات حسی - که چندی به موت اختیاری تن در داد و به قولی شانزده سال از لوازم طبیعت و حیات انسانی جدا ماند- به عالم حیات زمینی

بازگشت و به تدریس پرداخت. اختران هم در درس او حاضر می‌شدند و خود آن‌ها نام خویش و احوال و خواص خویش را پیش سایر خلق نزد او به زبان می‌آوردند. پیداست که قصه/ادریس به این صورت که در «مثنوی» است، متضمن رمز عرفانی است و تصویری از مفهوم تجرید را که/ادریس باید در اثر ریاضات شاقه و ترک خواب و خور بدان دست یافته باشد، عرضه می‌کند. مولانا احوال وی را در رفع به آسمان، به احوال عیسی تشبیه می‌کند و درباره هر دو، این رفع را به سبب جنسیت با ملائیک می‌داند که شاید جنسیت با نجوم هم در مورد/ادریس تعبیر دیگری از همین معنی باشد(همان: ۴۹):

عیسی و ادريس بر گردون شدند	با ملائک چون که هم‌جنس آمدند
(مولوی، ۱۳۸۷: ۷۰۶)	
بود جنسیت در ادريس از نجوم	هشت سال او با زحل بُد در قدوم
در مشارق در مغارب یار او	هم حدیث و محرم آثار او
بعد غیبت چون که آورد او قدوم	در زمین می‌گفت او درس نجوم
پیش او استارگان خوش صف زده	اختران در درس او حاضر شده
آنچنان که خلق آواز نجوم	می‌شنیدند از خصوص و از عموم
جذب جنسیت کشیده تا زمین	اختران را پیش او کرده بین
هر یکی نام خود و احوال خود	بازگفته پیش او شرح رصد
چیست جنسیت یکی نوع نظر	که بدان یابند ره در هم دگر
آن نظر که کرد حق در وی نهان	چون نهد در تو، گردی جنس آن
	(همان: ۱۰۵۵)

نام/ادریس (ع) در شعر خاقانی نیز چندین بار آمده است:

داری سپهر هفتم و جبرئیل معتکف	داری بهشت هشتم و ادريس میرباد
	(خاقانی شروانی، ۱۳۸۰: ۱۲۲)
بر تخت شهنشاهی و بر سند عزت	ادريس بقا باش که فردوس لقایی
	(همان: ۳۰۲)

کمدی الهی دانته

دانته الیگری (۱۳۲۱-۱۲۶۵م) شاعر و نویسنده ایتالیایی، اثر بزرگ خود «کمدی الهی» را در هنگامی که فلورانس واپسین سال‌های جنگ‌های صلیبی را می‌گذراند، سروده است. او از رقابت‌های خونین بین مسلمانان و مسیحیان و نیز نبرد قدرت بین پاپ‌ها و پادشاهان مختلف متأثر می‌شود و اندیشه‌ها و تفکرات و جهان‌بینی خود را که به پختگی کامل رسیده بود، نظم داده و در «کمدی الهی» گنجانده است. «کمدی الهی» شرح سفر خیالی دانته به دوزخ، برزخ و بهشت است. در این سفر دانته دو راهنما دارد. در دوزخ و برزخ راهنمای او ویرژیل شاعر ایتالیایی که در حقیقت روح ویرژیل است و چند قرن قبل از دانته می‌زیست؛ ویرژیل در «کمدی الهی» دانته، مظهر قوه عقلانی و به طریق اولی نفس ناطقه بشر است که از طرف عقل کل مأمور می‌شود تا راوی (دانته) را از نه حلقه جهنم (رمز طبع و نفس و آثار گناه) عبور داده و برای رفتن به برزخ هدایت کند (برزخ مظهر تأدیب نفس و میل انسانی به مطلوب خویش و مظهر تزکیه روح از آثار گناه است که وی هنوز از مرحله قبل با خود حمل می‌کند). ویرژیل راوی را به سوی مکانی به نام بهشت زمینی هدایت می‌کند که مرحله‌ای در سلوک عرفانی روح است و بر اثر تحمل رنج و ریاضت حاصل شده است. در برزخ دانته با شخصیتی به نام ماتیلده روبه‌رو می‌شود؛ این شخصیت مظهر محبتی است که بر اثر عنایت و جذب الهی در دل سالک شعله‌ور می‌گردد و خود را به صورت عدل جلوه‌گر می‌سازد. در این مرحله روح به درک حقایق دینی و تاریخی نایل می‌شود و برای اشراق در مرحله بعدی آماده می‌شود. ویرژیل راهنمای فرزانه دانته که او را از طبقات دوزخ و هفت طبقه برزخ گذرانده و به بهشت زمینی رسانده بود، در سرود سی‌ام دانته را ترک می‌گوید و جای خود را به شخصیتی دیگر به نام بئاتریس می‌دهد که مأموریت او راهنمایی روح در بهشت و طی مراحل آن است. علت این نقل و انتقال این است که عقل و ادراک انسانی که ویرژیل مظهر آن است از این حد که پاداش بهشت را برای رستگاران فراهم سازد، در راه معرفت نمی‌تواند جلوتر رود. نیل به مراحل بعدی شناخت از طریق دل میسر است نه از راه اندیشه و استدلال. بئاتریس در نظر دانته همچون بانویی سبز قبا که پیراهنی به رنگ

شعله‌های فروزان آتش در بر و پرده سفیدی بر چهره دارد، توصیف می‌شود که این پرده را حلقه‌ای از شاخه زیتون در میان گرفته است (دانته، ۱۳۷۷: سرود ۳۰ «برزخ»، ۹۶۵). پس از این مرحله *دانته* به راهنمایی *بئاتریس* (معشوقه نوجوانی اش، نماد عشق کامل الهی) از *نُه بهشت* در قالب *نُه فلک* که مظهر مقامات سلوک است عبور می‌کند. *بئاتریس* روح را پس از طی این *نُه مقام* به *بهشت راستین* هدایت می‌کند. *بهشت دهم* (عرش الهی)، *بهشت بی زمان و مکان* و *بهشت بهشت‌هاست*. *دانته* سراپا مجذوب جمال و جلال آنجاست. در اینجا، همان‌طور که در *بهشت زمینی*، *ویرژیل* بی‌خبر رفته و جای خویش را به *بئاتریس* داده بود، *بئاتریس* نیز بی‌آنکه خبری از رفتن خود داده باشد، به جایگاه اعلائی خود می‌رود و جای خود را به شخصیت دیگری به نام *سن برنارد* می‌دهد. وی در زندگی زمینی از پرهیزکاران بزرگ بود ولی شهرت او به دلیل خلوص و ایثاری است که نسبت به *مریم مادر عیسی* نشان می‌داد. *سن برنارد* در «*کمدی الهی*» *دانته*، نماد عقل کل و انسان کامل است. درون‌مایه «*کمدی الهی*» سیر روح در مقامات معنوی است که در قالب سفر مطرح می‌گردد. ماجرای این سفر از زبان مسافر روحانی (راوی اثر) بیان می‌شود. از لحاظ صوری مراحل و منازل این سفر، صورتی فلسفی دارد. یعنی از طرح و پی‌رنگی پیروی می‌کند که از نظریه مراتب بر اساس کیهان‌شناسی فلسفه مشاء اقتباس شده است.

در داستان‌های رمزی که به شرح سیر تکامل روح اختصاص دارد، از سلسله مراتب عقول که روح به طی آن‌ها توفیق می‌یابد، یاد می‌شود. این مسیر غالباً به راهنمایی شخصیتی رمزی و تمثیلی پیموده می‌شود که مظهر عقل فعال است (پورنامداریان، ۱۳۴۷: ۳۲۹).

عقل فعال در «*کمدی الهی*» *دانته*، *ویرژیل* شاعر معروف پیش از میلاد است که اشعار او مورد توجه *دانته* بود. ولی *دانته* در طور سفر بارها ناتوانی عقل را در به کمال رساندن راه معرفت، بیان می‌کند؛ برای نمونه، در بخشی از منظومه *ویرژیل* در حالی که می‌کوشد در مواجهه با شیاطین دوزخ خود را خونسرد نشان دهد می‌گوید:

«گمان می‌برید که اگر مشیت الهی و تقدیر مناسب نبود می‌توانستم علی‌رغم

دام‌گستری‌های شما چنانکه می‌بینید صحیح و سالم تا به این مرحله رسم؟»

در این قطعه، د/تته به این موضوع تأکید می‌کند که هرگاه عنایت حق تعالی، سبب توفیق سالک شود، کسی نمی‌تواند مانع او شود. ویرژیل در ادامه می‌افزاید:

«بگذار برویم، زیرا خواست آسمانی چنین است که من کسی دیگر را در این راه ناهموار رهنمون باشم. شیطان که این را شنید، چنان از گردن‌فرازی فرود آمد که چنگک را در پای خود افکند و به دیگران گفت: دست از وی بردارید» (دانته، ۱۳۸۱، سرود ۲۱ «دوزخ»: ۳۵۴).

برزخ؛ ابداعی ایرانی و مانوی

وجود «برزخ» از اصول قدیمی آئین مسیح نیست، و در اسلام نیز جایی به نام برزخ در حد فاصل بهشت و دوزخ منظور نشده است. نه تنها چنین فکری در تورات نیامده، بلکه در انجیل نیز بدان اشاره نشده است، و فقط بعدها، یعنی در قرون پنجم و ششم مسیحی، روحانیون عیسوی بدین فکر افتادند که قائل به وجود برزخی در میان دوزخ و بهشت شوند. این نظر از دو راه پیدا شد: یکی الزامی معنوی، و دیگری نظریه‌ای که از جانب آیین بزرگ غیرمسیحی یعنی آیین ایرانی مانوی بدین روحانیون عرضه شده بود.

الزام معنوی این بود که این کشیشان و روحانیون که هنوز بر خلاف دوره‌های بعد فاسد نشده بودند و واقعاً به اصول دین مسیح ایمان داشتند، از اینکه اختیار بخشش و آمرزش و نیز اختیار محکوم کردن روح افراد مسیحی به دست ایشان سپرده شده و اینان می‌توانند با قضاوت در اعمال و رفتار یک نفر او را پیش از مرگش مشمول لطف خداوند و روح القدس شمارند یا محکوم و دوزخی کنند، مسئولیت شدیدی احساس می‌کردند، زیرا هر خطایی در این باره برای آنان به قیمت عذاب وجدانی و لعنت ابدی تمام می‌شد. بدین جهت احادیث مختلف گذشتگان بزرگ آیین مسیح را تعبیر و تفسیر کردند و به وجود برزخی قائل شدند که ارواح باید در آن کفاره ببینند و تدریجاً از آلائش گناهان پاک شوند، تا بعد شایستگی صعود به آسمان و ملکوت را پیدا کنند. وجود چنین برزخی راه گریز و مفری معنوی برای اینان بود، زیرا بدین وسیله هم گناهکاران بی‌جهت آمرزیده نمی‌شدند و عذابی شایسته گناه خود می‌دیدند، و هم این عذاب صورتی جاودانی و قطعی یعنی صورت محکومیت جبران‌ناپذیر دوزخیان را نداشت، و کسانی که به تحمل آن محکوم می‌شدند، امید آن داشتند که دیر یا زود بخشایش الهی آنان نصیب شود و راه

آمزش و ملکوت را به رویشان بگشاید. در قرن ششم مسیحی، پاپ گریگوریوس کبی رسماً به وجود «برزخ» فتوا داد و از آن زمان بود که این اعتقاد به صورت یکی از اصول آیین کاتولیک درآمد.

ولی عامل اساسی دیگر در پیدایش فکر «برزخ» و اسقرار آن در آیین کاتولیک، عقیده مذهبی ایرانی یعنی عقیده مانوی بود. اصولاً معتقدات اصلی آیین یهود و مسیح از عقاید مذهبی ایرانیان ناشی شده است، و از آن جمله است اعتقاد به شیطان، جهنم، بهشت، پل صراط، رستاخیز و غیره؛ تقریباً همه این اصول از راه ایران وارد آیین یهود، و بعد به طور کامل تر وارد آیین مسیح شده است. البته در اینجا درباره چگونگی این نفوذ مجال نیست، اما آنچه اختصاصاً از لحاظ موضوع مورد نظر ما اهمیت دارد عقیده «برزخ» در آیین مانوی است، که از راه مانوی‌های اروپایی قرون وسطی به مسیحیان رسیده بود. چنانکه همه می‌دانند آیین مانوی که ترکیبی از اصول ایرانی و هندی و مسیحی بود، در قرون اولیه مسیحی در آسیا و اروپا و آفریقا توسعه‌ای فراوان یافت، چنانکه در آسیا قسمت مهمی از هندوستان و تبت و چین و ترکستان، و در آفریقا تمام نواحی «رومی» شمال این قاره، و در اروپا جنوب ایتالیا و اسپانیا و فرانسه را فرا گرفت، و تا انگلستان توسعه یافت. سنت آگوستین حکیم نامدار و فیلسوف معروف که از بزرگ‌ترین قدیسن مسیحیت است و گفته‌هایش در آیین کاتولیک جنبه حجت دارد، و به خصوص قسمت اعظم عقاید مربوط به الهیات در «کمدی الهی» از او گرفته شده، سال‌های دراز از پیروان متعصب آیین مانی بود، و هشت سال تمام برای تبلیغ اصول این آیین به اطراف و اکناف اروپا سفر کرد. در قرن چهارم مسیحی امپراتوران بزرگ روم به شدت تمام با این آیین مبارزه کردند و ظاهراً بعد از سرکوبی پانصدساله نفوذ این آیین در عالم مسیحیت ریشه‌کن شد، ولی ناگهان در قرن دوازدهم اصول آیین مانی با شدتی بیش از همیشه در جنوب فرانسه از میان کاتارها که به آنان «مرتدین آلی» لقب دادند سر برآورد و به صورت یکی از فرقه‌های خاص مسیحی تجلی کرد، و کار توسعه این آیین به جایی که به فرمان پاپ یکی از جنگ‌های صلیبی به در هم شکستن پیروان این عقیده مانوی اختصاص یافت. در همه این مدت عقاید مانوی در معتقدات مسیحی نفوذ فراوان داشت؛ بسیاری از این معتقدات را تعدیل کرد و بسیار معتقدات تازه نیز پدید آورد، که یکی از

آن‌ها همین اعتقاد به «برزخ» بود. در آیین مانوی موضوع تصفیه و تطهیر روح پیش از صعود به بهشت، اهمیت خاص دارد. طبق معتقدات این آیین همه ارواح پیش از بازگشت به آسمانی که زادگاه آنان است، باید یک بار در کره ماه درنگ کنند تا در آنجا خود را در آب طهارت‌بخش بشویند و از آلاینده‌های جسمانی و مادی (در آیین مانی ماده اصولاً چیز نامطلوبی است؛ به طوری که غالباً مفهوم شیطان با ماده مترادف است) پاک شوند؛ سپس از ماه به خورشید بروند و این بار روح خویش را در آتش پاک‌کننده بگدازند تا اثر هرگونه آلاینده درونی و فکری از آن برطرف شود؛ آن‌گاه پس از آنکه مدتی در این دو کره ماه و خورشید، یعنی در این نیمه راه زندگی زمینی و زندگی آسمانی توقف کردند و توانستند جمله آلودگی‌های روحی و جسمی را از خویش دور کنند و شایسته صعود به عالم مجرد مطلق شوند، رو به سوی بالا آورند، و از آن پس در دنیای فروغ جاوید زندگی کنند (دانته، «برزخ»، ۱۳۷۸: ۵۶۹).

مقایسه درون‌مایه سفر روحانی ادریس (ع) و دانته در کمدی الهی

چنان که آمد، موضوع هر دو سفر، سیر روح در مقامات معنوی است. از مشابهت‌های دو سفر این است که هر دو در سه مرحله طی می‌شود، ادریس (ع) در سه مرحله مرگ (قبض روح شدن)، جهنم و بهشت به این سفر آسمانی می‌رود و دانته هم سفرش را در سه مرحله دوزخ، برزخ و بهشت طی می‌کند. در سفر روحانی ادریس (ع) مرحله‌ای به نام برزخ وجود ندارد. مرحله اول سفر در «کمدی الهی»، آغاز بیداری روح و شروع سفر در قلمرو نفس است. دانته در این مرحله با ردایل نفس روبه‌رو می‌شود و روح با راهنمایی عقل این سفر را آغاز می‌کند. مرحله بعدی روح به راهنمایی عقل، روشنایی سپیده‌دم را می‌بیند و سفر وارد بُعد تازه‌ای می‌شود، این مرحله، در «کمدی الهی» ورود به برزخ و طی طبقات هفت‌گانه آن است. توضیح آنکه بنا بر اعتقادات پیروان آیین مسیح، مؤمنانی که به آموزش امیدوارند، بر حسب مرتبه‌ای که حسنات ثلاثه مسیحیت (احسان، امید، ایمان) کسب کرده‌اند در یکی از طبقات برزخ منتظر می‌مانند تا هنگام وارونه‌شدن آنان به بهشت فرا رسد. اما به هر حال در سفر روحانی ادریس (ع) چنین مرحله‌ای وجود ندارد. مرحله نهایی «کمدی الهی» دارای سلسله مراتبی است که بر اساس آن، درجه

روحانیان معین می‌شود ولی در نهایت، با قرار گرفتن روح در ملکوت اعلی یا عرش الهی، پایان می‌پذیرد و دلیل «کمدی» خواندن منظومه *دانتته* نیز همین عاقبت به خیر شدن روح است؛ زیرا بنا بر تقسیم‌بندی *ارسطو* در انواع ادبی، اثری که پایان خوش برای قهرمان دارد، کمدی خوانند(مشرف، ۱۳۸۶: ۳۸).

آنچه باید به آن توجه داشت این است که اگرچه *دانتته* منظومه خود را به سه بخش اصلی «دوزخ»، «برزخ» و «بهشت» تقسیم نموده است، اما هرگاه، محتوای اثر را در نظر بگیریم؛ خواهیم دید که در حقیقت برزخ دنباله دوزخ و ادامه تصفیه روح از صفات ذمیمه و میل به گناه که بر اثر توبه قوت گرفته است. آنچه موجب اصرار *دانتته* بر ایجاد ساختار سه بخشی در این سفر بوده است، احتمالاً توجه خاص وی به عدد سه که مظهر ارکان اساسی مسیحیت (پدر و پسر و روح القدس) است که در سراسر کتاب اهمیت خاص دارد: «کمدی الهی» به سه جلد تقسیم شده، هر جلد سی و سه سرود دارد و هر سرود به صورت بندهای سه بیتی تدوین شده و از آنجا که *بئاتریس* (مظهر عشق) پا به میدان می‌گذارد تا آخر کتاب سی و سه سرود فاصله است و سفر آن جهانی *دانتته*، در حدود یک هفته انجام می‌شود(دانتته، «برزخ»، ۱۳۷۸: ۴۰).

سفر آسمانی ادریس(ع) حداقل در اعتقاد باورمندان، سفری واقعی است و این پیامبر الهی سفر خود را به فرمان خداوند، به راهنمایی ملک الموت که فرشته الهی است، طی می‌کند. اما سفر *دانتته* سفری خیالی است که راهنمای او در دوزخ و برزخ، *ویرژیل* (مظهر قوه عقلانی)، شاعر ایتالیایی که در حقیقت روح *ویرژیل* است و از آخرین مرحله برزخ تا بهشت دهم، *بئاتریس* (نماد عشق کامل الهی) و در بهشت دهم، *سن برنارد* (نماد عقل کل و انسان کامل) است. در «کمدی الهی»، دانتته و *ویرژیل* در دوزخ و برزخ با گناهکاران مواجه می‌شوند، با این تفاوت که گناهکاران دوزخی آن‌هایی بودند که تا آخر عمر، توبه نکرده‌اند و گناهکاران برزخی کسانی هستند که پیش از مرگ از خطا توبه کرده و به استغفار روی آورده‌اند. اما ادریس(ع) در سفر روحانی خود، تنها با مشاهده آتش جهنم بی‌هوش می‌شود. در «کمدی الهی» درباره مرگ و قبض روح شدن، سخنی به میان نیامده، در حالی که یکی از مراحل سفر ادریس(ع) قبض روح شدن (موتوا قبل ان تموتوا) است.

سیر و سفر روحانی *دانتته* در «*کمدی الهی*»، حدود یک هفته به طول می‌انجامد؛ در شب پنج‌شنبه سفر را آغاز می‌کند و در هر یک از مراحل *دوزخ*، *برزخ* و *بهشت* از چندین طبقه می‌گذرد تا اینکه در غروب پنج‌شنبه بعد، به بالاترین قسمت *فلک الافلاک* و پایان سفر می‌رسد. ولی در سفر آسمانی *ادریس(ع)* زمان مطرح نشده و طبق روایات، به نظر می‌رسد هر یک از مراحل این سفر را در زمانی کوتاه طی می‌کند. *ابن عربی* معتقد است *ادریس(ع)* هنوز زنده است و در آسمان چهارم که قلب همه آسمان‌ها و جایگاه آفتاب است به سر می‌برد (ابن عربی، ۱۳۵۲: ۵۵).

از نظر زمانی، سفر روحانی *ادریس(ع)* در آغاز خلقت بشر (حدود نهصد سال بعد از *هبوط آدم*) اتفاق افتاده است و سفر *دانتته* در قرن سیزدهم میلادی. هم‌چنین داستان تمثیلی *بوعلی مسکویه و ابن سینا*، «*ارداویراف نامه*»، «*الغفران*» (رساله آموزش)، «*سیر العباد الی المعاد*» و ... قبل از *دانتته* نوشته شده است؛ پس می‌توان گفت وی، پیش از سرودن «*کمدی الهی*» خود با این مضامین و داستان‌های تمثیلی در ادبیات اسلامی آشنایی داشته است.

فرجام سخن این که *ادریس(ع)* از پیامبران الهی است و با موجودات عالم معنوی در ارتباط است و در فرهنگ اسلامی دارای مرتبه عالی است اما *دانتته* شخصیتی ادبی است که جایگاه او برای کسانی شناخته شده و ارزشمند است که با ادبیات آشنا هستند.

انواع سفرهای آسمانی

سفرهای آسمانی را از جهت گذشتن و دورشدن این مسافران خیالی از زمین به سه دسته کلی تقسیم می‌کنند:

- ۱- سفر جسمانی در آسمان: گروهی با نگاه زمینی به این سفرها می‌نگرند و نهایت کوشش ایشان سفر جسمانی در آسمان است. همچون سفر *کیکاووس* و *نمرود*.
- ۲- دیدن *دوزخ* و *برزخ* و *بهشت* در جهان زیرین مردگان یا *ملکوت آسمان*: عده‌ای دیگر عمق فکری بیش‌تری دارند و خواستشان دیدن *دوزخ*، *برزخ*، *بهشت* و *ملکوت آسمان*‌هاست. این داستان‌ها معمولاً ریشه در اساطیر یا اندیشه‌های دینی دارد. مانند «*کمدی الهی*»، «*الغفران*»، «*اراویراف نامه*» و ...

۳- لقای خالق آسمان و زمین: این گروه خواسته‌ای فرا تر از دو گروه پیشین دارد. ایشان به منظور لقای خالق آسمان و زمین، رنگ سفر را بر خود هموار می‌سازند. نمونه این سفرها را در معراج‌های عرفا می‌توان دید. این گروه را غالباً عرفا و اندیشمندانی تشکیل می‌دهند که خود یا قهرمانان اثرشان را به این سفر خیالی گسیل می‌دارند. مسافران در رؤیای خونخ، معراج پیامبران و ... از جمله این سفرهاست.

نتیجه بحث

چون نیک بنگریم همه انسان‌ها برای یافتن گمشده‌ای در تلاش هستند و آن گمشده فطری چیزی نیست جز حقیقت. این گمشده برای هر فرد هدف نهایی ایجاد می‌کند که از دیدگاه جامعه شناسان اعمال او را معنا می‌بخشد. اساس همه سفرهای آسمانی فرجام‌اندیشی است که خواه ناخواه در حوزه اندیشه بشر قرار گرفته و در نهایت همه اهداف او را جهت می‌بخشد.

چنانکه آمد موضوع هر دو سفر(ادریس(ع) و دانته آلیگری) سیر روح در مقامات معنوی است که هر دو در سه مرحله، طی می‌شود؛ با این تفاوت که ادریس(ع) سفر روحانی خود را در سه مرحله قبض روح، جهنم و بهشت، به فرمان خداوند و به راهنمایی ملک الموت(فرشته درگاه الهی) طی می‌کند و مرحله‌ای به نام برزخ ندارد و زمان در آن مطرح نشده است. در حالی که سفر دانته در حدود یک هفته به طول می‌انجامد و در سه مرحله دوزخ، برزخ و بهشت، باراهنمایی و پرژیل(مظهر قوه عقلانی)، بتاتریس(نماد عشق الهی) و در نهایت سن برنارد(نماد عقل کل و انسان کامل) انجام می‌شود. هم‌چنین سفر آسمانی ادریس(ع) منشأ الهی دارد در حالی که سفر دانته، نوعی سفر خیالی است. ادریس(ع) از پیامبران الهی است که با فرشتگان مقرب درگاه خداوند در ارتباط است و در فرهنگ اسلامی، دارای مرتبه والایی است. اما دانته شخصیتی ادبی است که تنها برای کسانی شناخته شده و ارزشمند است که به حوزه ادبیات وارد شده اند.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن طاووس، علی بن موسی. ۱۳۶۳ش، **سعد السعود للنفوس**، قم: نشر منشورات الرضی.
- آملی، حیدر بن علی. ۱۳۵۲ش، **شرح من کتاب نص النصوص فی شرح فصوص الحکم المحی**
الدین ابن عربی، نشر انجمن ایران شناسی در فرانسه.
- بلاغی، صدرالدین. ۱۳۵۹ش، **قصص قرآن**، تهران: چاپخانه سپهر.
- تهامی، غلامرضا. ۱۳۸۷ش، **فرهنگ اعلام تاریخ اسلام**، جلد ۱، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار.
- جزایری، نعمت الله. ۱۳۸۸ش، **قصص الأنبياء**، اصفهان: نشر انتظار سپر.
- قمی، علی بن ابراهیم. ۱۴۰۴ق، **تفسیر قمی**، قم: نشر مؤسسه دار الکتاب.
- حسینی دشتی، سید مصطفی. ۱۳۶۹ش، **معارف و معاریف (دایرة المعارف جامع اسلامی)**، جلد ۲، تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه.
- حسین اصفهانی، عماد الدین. ۱۳۶۰ش، **قصص الأنبياء از آدم تا خاتم**، تهران: کتابفروشی اسلام.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی. ۱۳۷۴ش، **دیوان اشعار**، به اهتمام جهانگیر منصور، تهران: انتشارات نگاه.
- دانته آلیگری. ۱۳۷۸ش، **کمدی الهی (برزخ و بهشت)**، ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دانته آلیگری. ۱۳۷۸ش، **کمدی الهی (دوزخ)**، ترجمه فریده مهدوی دامغانی با مقدمه احمد مهدوی دامغانی، تهران: مؤسسه نشر تیر.
- رسولی محلاتی، هاشم. ۱۳۷۸ش، **خلاصه تاریخ انبیاء یا قصص قرآن**، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۸ش، **بحر در کوزه**، تهران: انتشارات علمی.
- شهباز، حسن. ۱۳۸۱ش، **سیری در بزرگ‌ترین کتاب‌های جهان**، جلد ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صدر حاج سید جواد، احمد. ۱۳۸۰ش، **دایرة المعارف تشیع**، تهران: نشر شهید سعید محبی.
- عتیق نیشابوری، ابوبکر. ۱۳۳۸ش، **ترجمه و قصه‌های قرآن**، جلد ۲، انتشارات دانشگاه تهران.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۳۸۶ش، **تاریخ بلعمی**، ترجمه ابوعلی بلعمی، تصحیح ملک‌الشعراى بهار و محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات هرمس.
- طبرسی. ۱۴۱۵ق، **تفسیر مجمع البیان**، جلد ۱، بیروت: نشر مؤسسه علمی مطبوعات.
- مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی. ۱۳۸۷ش، **مثنوی معنوی**، تهران: انتشارات الهام.
- نصر، سید حسین. ۱۳۴۴ش، **سه حکیم مسلمان**، ترجمه احمد آرام، تبریز: کتابفروشی سروش.